

کام به کام با کاروان کربلا



وقایع روز اول محرم :

۱. آغاز ایام حسینی

اولین روز از ماه حزن و اندوه آل محمدعلیهم السلام است، که همه انبیاء و ملائکه و شیعیان و دوستان اهل بیت علیهم السلام محزون اند. باید گفت: ماه حزن و اندوه تمام عالم است، چرا که همه ساله از اول محرم تا روز عاشورا پیراهن پاره پاره سیدالشهداء علیه السلام را از عرش خدا رو به زمین می آویزند و حزن و اندوه عالم را فرا می گیرد.

۲. اولین جمع آوری زکات

در روز اول محرم پیامبر (ص) برای اولین بار مأمورانی را برای جمع آوری زکات و صدقات به اطراف مدینه فرستادند.

۳. امام حسین علیه السلام در راه کربلا

روز اول محرم، امام حسین علیه السلام در قصر بنی مقاتل نزول اجلال فرمودند، و از عبیدالله بن حر جعفری دعوت به یاری نمودند، ولی او اجابت نکرد و بعداً پشیمان شد.

۴. قیام مردم مدینه بر علیه یزید

در این روز در سال ۶۳ هـ مردم مدینه برای قیام علیه یزید حرکت کردند. قضیه از آنجا آغاز شد که جمعی از اهالی مدینه به رهبری عبدالله بن حنظله به شام رفتند و دستگاه یزید و شرابخواری و قماربازی و سگ بازی او را دیدند، و به مدینه بازگشته و مردم را از وضع فساد دربار اموی آگاه ساختند. با شنیدن این اخبار همگان بر خلع یزید اتفاق نمودند، و به سرپرستی عبدالله علیه یزید قیام نمودند و افراد اموی ساکن مدینه را بیرون کردند. لشکر شام پس از اطلاع از این قیام به طرف مدینه حرکت کرد و واقعه حرّه پیش آمد.

۵. کلام عاشورایی امام رضا علیه السلام

در روز اول محرم ریتان بن شیبیب خدمت امام رضا علیه السلام رسید. حضرت به او فرمودند: ای پسر شیبیب، مردم عرب در زمان جاهلیت جنگ را در ایام محرم حرام می دانستند؛ ولی این امت احترام این ماه را از بین بردند و حرمت پیامبر (ص) را رعایت نکردند. در این ماه خون ما را حلال دانستند، و هتک حرمت ما را کردند و فرزندان و زنان ما را اسیر نمودند، و سراپرده ما را آتش زدند و اموال ما را غارت کردند و رعایت احترام رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم را درباره ما نمودند.

همانا روز شهادت حسین علیه السلام پلک چشمان ما را مجروح کرد و اشکهای ما را روان ساخت و دل ما را سو زاند؛ و عزیز ما را در زمین کربلا ذلیل کرد و نزد ما محنت و بلا را تا روز جزا به ارث گذارد. پس گریه کنندگان باید بر حسین علیه السلام بگریند، زیرا که گریه بر او گناهان بزرگ را از بین می برد.

ای پسر شیبیب، اگر خواستی بر چیزی گریه کنی بر حسین بن علی علیه السلام گریه کن، چه اینکه آن حضرت را کشتند چنانکه گوسفند را می کشند، و با آن حضرت ۱۸ نفر از اهل بیت او کشته شدند که روی زمین شبیه و نظیری نداشتند. آسمان های هفتگانه و زمین ها در شهادت آن حضرت گریستند. چهار هزار ملک روز عاشورا برای نصرت آن حضرت آمده بودند و دیدند حضرت شهید شده اند. لذا پریشان و غبار آلود به مجاورت آن قبر مطهر مأمور شدند، تا حضرت قائم علیه السلام ظهور کنند و از یاران او باشند و شعارشان "یا لثارت الحسین" است.

ای پسر شیبیب، اگر دوست داری که با ما در درجات عالی بهشت باشی محزون باش برای حزن ما و شاد باش در شادی ما؛ و بر تو باد ولایت ما که اگر کسی سنگی را دوست داشته باشد خداوند متعال او را با همان سنگ محشور می کند....

منابع :

۱. خصائص الزینبیه: ص ۴۹، خصیصه نوزدهم.

۲. قلائد النحور: ج ۱، ص ۹. الوقایع و الحوادث: ج ۲، ص ۷.

۳. الوقایع و الحوادث: ج ۲، ص ۴۵. توضیح المقاصد: ص ۲-۳. وقایع الشهور: ص ۹۸.

۴. الوقایع و الحوادث: ج ۲، ص ۴۲. قلائد النحور: ج ۱، ص ۱۵.

۵. ارشاد: ج ۲، ص ۸۱.

۶. الوقایع و الحوادث: ج ۲، ص ۴۹.

۷. بحار الانوار: ج ۹۸، ص ۱۰۲، ج ۱۴، ص ۱۶۴. امالی شیخ صدوق: ص ۱۱۱. اقبال: ص ۵۴۴. عیون اخبار الرضاعلیه

السلام: ج ۱، ص ۲۳۳. مدیریت امور فرهنگی و فوق برنامه کانون قرآن و عترت



گام به گام با کاروان کربلا

وقایع روز دوم محرم:

۱. امام حسین علیه السلام در روز پنجشنبه دوم محرم الحرام سال ۶۱ هجری به کربلا وارد شد. عالم بزرگوار "سید بن طاووس" نقل کرده است که: امام علیه السلام چون به کربلا رسید، پرسید: نام این سرزمین چیست؟ همینکه نام کربلا را شنید فرمود: این مکان جای فرود آمدن ما و محل ریختن خون ما و جایگاه قبور ماست. این خبر را جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله به من داده است.

۲. در این روز "حر بن یزید ریاحی" ضمن نامه‌ای "عبیدالله بن زیاد" را از ورود امام علیه السلام به کربلا آگاه نمود.

۳. در این روز امام علیه السلام به اهل کوفه نامه‌ای نوشت و گروهی از بزرگان کوفه - که مورد اعتماد حضرت بودند - را از حضور خود در کربلا آگاه کرد. حضرت نامه را به "قیس بن مسهر" دادند تا عازم کوفه شود.

۴. اما ستمگران پلید این سفیر جوانمرد را دستگیر کرده و به شهادت رساندند.

امام علیه السلام پس از ورود به سرزمین کربلا به اصحاب خود فرمود:

مردم، بندگان دنیا هستند و دین را همانند چیزی که طعم و مزه داشته باشد، می‌انگارند و تا مزه آن را بر زبان خود احساس می‌کنند آن را نگاه می‌دارند و هنگامی که بنای آزمایش باشد، تعداد دینداران اندک می‌شود.

به دنبال اطلاع عبیدالله از ورود امام علیه السلام به کربلا، نامه‌ای بدین مضمون به حضرت نوشت: به من خبر رسیده است که در کربلا فرود آمده‌ای، و امیرالمؤمنین یزید به من نوشته است که سر بر بالین نهمم و نان سیر نخورم تا تو را به خداوند لطیف و خبیر ملحق کنم و یا به حکم یزید بن معاویه باز آیی! والسلام.

نامه امام علیه السلام به اهل کوفه:

«بسم الله الرحمن الرحيم از حسین بن علی به سوی سلیمان بن سرد و مسیب بن نجبه و رفاعه بن شداد و عبدالله بن وال و گروه مؤمنین، اما بعد، شما می‌دانید که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در حیات خود فرمود: هر کس سلطان ستمگری را ببیند که حرام خدا را حلال نماید و پیمان خود را شکسته و با سنت من مخالفت می‌کند و در میان بندگان خدا با ظلم و ستم رفتار می‌نماید، و اعتراض نکند قولا و عملا، سزاوار است که خدای متعال هر عذابی را که بر آن سلطان بیدادگر مقدر می‌کند، برای او نیز مقرر دارد، و شما می‌دانید و این گروه (بنی امیه) را می‌شناسید که از شیطان پیروی نموده و از اطاعت خدا سرباز زده، و فساد را ظاهر و حدود الهی را تعطیل و غنائم را منحصر به خود ساخته‌اید، حرام خدا را حلال و حلال خدا را حرام کرده‌اند. نامه‌های شما به من رسید و فرستادگان شما به نزد من آمدند و گفتند که شما با من بیعت کرده‌اید و مرا هرگز

در میدان مبارزه تنها نخواهید گذارد و مرا به دشمن تسلیم نخواهید کرد، حال اگر بر بیعت و پیمان خود پایدارید که راه صواب هم همین است، من با شما میم و خاندان من با خاندان شما و من پیشوای شما خواهم بود؛ و اگر چنین نکنید و بر عهد خود استوار نباشید و بیعت مرا از خود برداشتید، به جان خودم قسم که تعجب نخواهم کرد، چرا که رفتارتان را با پدرم و برادرم و پسر عمویم مسلم، دیده‌ام، هر کس فریب شما خورد ناآزموده مردی است. شما از بخت خود رویگردان شدید و بهره خود را در همراه بودن با من از دست دادید، هر کس پیمان شکند، زیانش را خواهد دید و خداوند به زودی مرا از شما بی‌نیاز گرداند، والسلام علیکم و رحمۃ الله و برکاته.»

امام حسین (ع): ایمان بنده مومن کامل نمیشود مگر اینکه در او چهار خصلت باشد: اخلاقش

نیکو باشد، بخشنده باشد، از گفتن حرفهای زیادی خودداری کند، زیادی مالش را انفاق

کند. ارشاد القلوب جلد ۱ صفحه ۴۵۴

منابع:

الامام الحسين و اصحابه، ص ۱۹۴؛ البدء والتاریخ، ج ۶، ص ۱۰.

اللہوف، ص ۳۵.

مقتل الحسين مقررّم، ص ۱۸۴.

بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۱

ارشاد: ج ۲ ص ۸۴.

قلائد النحور: محرم و صفر، ص ۲۴.

الوقایع و الحوادث: ج ۲ ص ۸۹.

مناقب ابن شهر آشوب: ج ۴ ص ۱۰۵.

جلاء العیون: ۳۷۹.

معالی السبطين: ج ۱ ص ۲۸۵.



وقایع روز سوم محرم:

۱. امام حسین علیه‌السلام قسمتی از زمین کربلا که قبر مطهرش در آن واقع می‌شد را از اهالی نینوا و غاصریه به شصت هزار درهم خریداری کرد و با آنها شرط کرد که مردم را برای زیارت راهنمایی نموده و زوار او را تا سه روز میهمان کنند.

۲. "عمر بن سعد" یک روز پس از ورود امام علیه‌السلام به سرزمین کربلا یعنی روز سوم محرم با چهار هزار سپاهی از اهل کوفه وارد کربلا شد. برخی نوشته‌اند که: بنو زهره (قبیله عمر بن سعد) نزد او آمده و گفتند: تو را به خدا سوگند می‌دهیم از این کار درگذر و تو داوطلب جنگ با حسین مشو، زیرا این باعث دشمنی میان ما و بنی‌هاشم می‌گردد. عمر بن سعد نزد عیب‌الله رفت و استعفا کرد، ولی عیب‌الله استعفای او را نپذیرفت، و او تسلیم شد و برخی از تاریخ نویسان نوشته‌اند: عمر بن سعد دو پسر داشت: یکی به نام حفص که پدر را تشویق و ترغیب به رفتن کرد تا با امام علیه‌السلام مقابله کند، ولی فرزند دیگرش او را به شدت از اقدام به چنین کاری بر حذر می‌داشت، و سرانجام حفص نیز با پدرش راهی کربلا شد.

□ نامه عبی‌الله به عمر بن سعد:

عیب‌الله به عمر بن سعد نوشت: نامه تو رسید و از مضمون آن اطلاع یافتم، از حسین بن علی بخواه تا او و تمام یارانش با یزید بیعت کنند، اگر چنین کرد، ما نظر خود را خواهیم نوشت! چون این نامه به دست عمر بن سعد رسید، گفت: می‌پندارم که عیب‌الله بن زیاد خواهان عافیت و صلح نیست. عمر بن سعد، نامه عیب‌الله بن زیاد را به اطلاع امام حسین نرساند، زیرا می‌دانست که آن حضرت با یزید هرگز بیعت نخواهد کرد.

پس از اعزام عمر بن سعد به کربلا، شمر بن ذی الجوشن اولین فردی بود که با چهار هزار نفر سپاهی آزموده برای جنگ با امام حسین علیه‌السلام اعلام آمادگی کرد و بعد یزید بن رکاب کلبی با دو هزار نفر و حصین بن نمیر با چهار هزار نفر که جمعا بیست هزار نفر می‌شدند. عیب‌الله بن زیاد پس از اعزام عمر بن سعد به کربلا، اندیشه اعزام سپاهی انبوه را در سر می‌پروراند.

عیب‌الله بن زیاد شخصی را به نام سوید بن عبدالرحمن فرمان داد تا در این مسأله (فرار از جنگ) تحقیق کند و متخلفان را نزد او برد، و او یک نفر شامی را که برای انجام امر مهمی از لشکر گاه به کوفه آمده بود، گرفته و نزد عیب‌الله برد و او دستور داد سر آن مرد شامی را از تنش جدا نمایند تا کسی دیگر جرأت سرپیچی از دستورات او را نکند.

عبيدالله در نخيله

عبيدالله شخصا از كوفه به طرف نخيله حركت كرد و كسى را نزد حصين بن تميم - كه به قادسيه رفته بود فرستاد و او به همراه چهار هزار نفر كه با او بودند به نخيله آمد، سپس كثير بن شهاب حارثى و محمد بن اشعث و قعقاع بن سويد و اسما بن خارجه را طلب كرد و گفت: در شهر كوفه گردش كنيد و مردم را به اطاعت و فرمانبردارى از يزيدي و من فرمان دهيد، و آنان را از نافرمانى و بر پا كردن فتنه بر حذر داريد و آنان را به لشكرگاه فرا خوانيد؛ پس آن چهار نفر طبق دستور عمل كردند و سه نفر از آنها به نخيله نزد عبيدالله باز گشتند، و كثير بن شهاب در كوفه ماند و در ميان كوچه‌ها و گذرگاه‌ها مى‌گشت و مردم را به پيوستن به لشكر عبيدالله تشويق مى‌كرد و آنان را از يارى امام حسين بر حذر مى‌داشت.

عبيدالله گروهى سواره را بين خود و عمر بن سعد قرار داد كه هنگام نياز از وجود آنها استفاده شود، و هنگامى كه او در لشكرگاه نخيله بود شخصى به نام عمار بن ابى سلامه تصميم گرفت كه او را ترور كند، ولى موفق نشد و به طرف كربلا حركت كرد و به امام ملحق گرديد و شهيد شد.

۳. در اين روز "عمر بن سعد" مردى بنام "كثير بن عبدالله" - كه مرد گستاخى بود - را نزد امام عليه‌السلام فرستاد تا پيغام او را به حضرت برساند. كثير بن عبدالله به عمر بن سعد گفت: اگر بخواهيد در همين ملاقات حسين را به قتل برسانم؛ ولى عمر نپذيرفت و گفت: فعلاً چنين قصدى نداريم.

هنگامى كه وى نزديك خيام رسيد، "ابو ثامنه صيداوى" (همان مردى كه ظهر عاشورا نماز را به ياد آورد و حضرت او را دعا كرد) نزد امام حسين عليه‌السلام بود. همين‌كه او راديد رو به امام عرض كرد: اين شخص كه مى‌آيد، بدترين مردم روى زمين است. پس سراسيمه جلو آمد و گفت: شمشيرت را بگذار و نزد امام حسين عليه‌السلام برو. گفت: هرگز چنين نمى‌كنم.

ابو ثامنه گفت: پس دست من روى شمشيرت باشد تا پيامت را ابلاغ كنى. گفت: هرگز! ابو ثامنه گفت: پيغامت را به من بسيار تا براى امام ببرم، تو مرد زشت‌كارى هستى و من نمى‌گذارم بر امام وارد شوى. او قبول نكرد، برگشت و ماجرا را براى ابن سعد بازگو كرد. سرانجام عمر بن سعد با فرستادن پيكي ديگر از امام پرسيد: براى چه به اينجا آمده‌اى؟ حضرت در جواب فرمود:

"مردم كوفه مرا دعوت کرده‌اند و پيمان بسته‌اند، بسوى كوفه مى‌روم و اگر خوش نداريد باز مى‌گردم...".

امام حسين (ع): گروهى خدا را مى‌پرستند بهجت آرزوى بهشت، اين عبادت تاجران است، گروهى خدا را مى‌پرستند از ترس جهنم، اين عبادت بردگان است، گروهى خدا را مى‌پرستند به شكرانه نعمت‌ايش، اين عبادت آزاد مردان است و اين بهترين عبادت است. بحار الانوار جلد ۱۷ (جلد ۲ صفحه ۱۱۰)

منابع: ارشاد، شيخ مفيد، ج ۲، ص ۸۴ - مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۶۱ - مجمع البحرين، ج ۵، ص ۴۶۱ - تاريخ طبرى، ج ۵، ص ۴۱۰

بیت شفا بحسین علیهم السلام

وقایع روز چهارم محرم :

۱. فتوای شریح قاضی به قتل امام حسین علیه السلام: در این روز از سال ۶۱ ابن زیاد با استناد به فتوایی که از شریح قاضی گرفته بود، در مسجد کوفه خطبه خواند و مردم را به کشتن امام حسین علیه السلام تحریص کرد.

۲. در این روز عیب‌الله بن زیاد مردم را در مسجد کوفه گرد آورد و خود به منبر رفت و گفت: ای مردم! شما آل ابی سفیان را آزمودید و آنها را چنان که می‌خواستید، یافتید و یزید را می‌شناسید که دارای سیره و طریقه‌ای نیکو است و به زیر دستان احسان می‌کند و عطایای او بجاست و پدرش نیز چنین بودو اینک یزید دستور داده است که بهره شما را از عطایا بیشتر کنم و پولی را نزد من فرستاده است که در میان شما قسمت نموده و شما را به جنگ با دشمنش حسین بفرستم این سخن را به گوش جان بشنوید و اطاعت کنید. سپس از منبر به زیر آمد و برای مردم شام نیز عطایائی مقرر کرد و دستور داد تا در تمام شهر ندا کنند که مردم برای حرکت آماده باشند، و خود و همراهانش به سوی نخیله حرکت کرد و حصین بن نمیر و حجار بن ابجر و شبت بن ربیع و شمر بن ذی الجوشن را به کربلا گسیل داشت تا عمر بن سعد را در جنگ با حسین کمک نمایند.

به دنبال عیب‌الله ۱۳ هزار نفر در قالب ۴ گروه که عبارت بودند از:

۱. شمر بن ذی الجوشن با چهار هزار نفر؛
۲. یزید بن رکاب کلبی با دو هزار نفر؛
۳. حصین بن نمیر با چهار هزار نفر؛
۴. مضایر بن رهینه مازنی با سه هزار نفر؛ به سپاه عمر بن سعد پیوستند. به هم پیوستن نیروهای فوق از این روز تا روز عاشورا بوده است.

امام حسین (ع) فرمود: کسی که کاری را با معصیت خدا از پیش بگیرد از دست دادن آرزو و خواسته‌اش نزدیک تر و بر خورد کردنش با ترس سر یعتر است. بحار الانوار جلد ۱۷ (جلد ۲)

صفحه ۱۱۲ ()

امام حسین (ع): بنخل کسی است که از سلام کردن بنخل ورزو. تحف العقول صفحه

۲۵۳

وقایع روز پنجم محرم:

۱. در این روز عیب‌الله بن زیاد، شخصی بنام "شبیث بن ربیع" را به همراه يك هزار نفر به طرف کربلا گسیل داد.

شبیث بن ربیع کوفی، یکی از دعوت کنندگان امام حسین بود که ابن زیاد او را به نزد خود خواست، او نخست خود را به بیماری زد ولی شب به پیش او رفت و جایزه گرفت و با چهار هزار نفر به کربلا رهسپار شد و روز پنجم محرم به کربلا رسید. شبیث بن ربیع صاحب یکی از مساجد است که در کوفه بعد از قتل امام حسین جهت سرور و خوشحالی از کشته شدن امام، تجدید بنا نمود.

۲. عیب‌الله بن زیاد در این روز دستور داد تا شخصی بنام "زجر بن قیس" بر سر راه کربلا بایستد و هر کسی را که قصد یاری امام حسین علیه‌السلام داشته و بخواهد به سپاه امام علیه‌السلام ملحق شود، به قتل برساند. همراهان این مرد ۵۰۰ نفر بودند.

۳. در این روز با توجه به تمام محدودیتهایی که برای نپیوستن کسی به سپاه امام حسین علیه‌السلام صورت گرفت، مردی به نام "عمر بن ابی سلامه" خود را به امام علیه‌السلام رساند و سرانجام در کربلا در روز عاشورا به شهادت رسید.

۱۱. عوالم العلوم، ج ۱۷، ص ۲۳۷.

۱۲. مقتل الحسين (مقرّم)، ص ۹۹.

امام حسین (ع) می فرمایند: هر که خدا را، آن کوهنکه سزاوار اوست، بزدگی کند،

خداوندش از آرزوهای او کفایتش به او عطا کند.

(بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۱۸۳)

وقایع روز ششم محرم :

۱. در این روز عیب‌الله بن زیاد نامه‌ای برای عمر بن سعد فرستاد که: من از نظر نیروی نظامی اعم از سواره و پیاده تو را تجهیز کرده‌ام. توجه داشته باش که هر روز و هر شب گزارش کار تو را برای من می‌فرستند.

۲. در این روز "حبیب بن مظاهر اسدی" به امام حسین علیه‌السلام عرض کرد: یابن رسول الله! در این نزدیکی طائفه‌ای از بنی اسد سکونت دارند که اگر اجازه دهی من به نزد آنها بروم و آنها را به سوی شما دعوت نمایم.

امام علیه‌السلام اجازه دادند و حبیب بن مظاهر شبانگاه بیرون آمد و نزد آنها رفت و به آنان گفت: بهترین ارمغان را برایتان آورده‌ام، شما را به یاری پسر رسول خدا دعوت می‌کنم، او یارانی دارد که هر يك از آنها بهتر از هزار مرد جنگی است و هرگز او را تنها نخواهند گذاشت و به دشمن تسلیم نخواهند نمود. عمر بن سعد او را با لشکری انبوه محاصره کرده است، چون شما قوم و عشیره من هستید، شما را به این راه خیر دعوت می‌نمایم... .

در این هنگام مردی از بنی اسد که او را "عبدالله بن بشیر" می‌نامیدند برخاست و گفت: من اولین کسی هستم که این دعوت را اجابت می‌کنم.

سپس مردان قبیله که تعدادشان به ۹۰ نفر می‌رسید برخاستند و برای یاری امام حسین علیه‌السلام حرکت کردند. در این میان مردی مخفیانه عمر بن سعد را آگاه کرد و او مردی بنام "ازرق" را با ۴۰۰ سوار به سویشان فرستاد. آنان در میان راه با یکدیگر درگیر شدند، در حالی که فاصله چندانی با امام حسین علیه‌السلام نداشتند. هنگامی که یاران بنی اسد دانستند تاب مقاومت ندارند، در تاریکی شب پراکنده شدند و به قبیله خود بازگشتند و شبانه از محل خود کوچ کردند که می‌باید عمر بن سعد بر آنان بتازد. حبیب بن مظاهر به خدمت امام علیه‌السلام آمد و جریان را بازگو کرد. امام علیه‌السلام فرمودند: "لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ"

۳. اولین محاصره فرات در کربلا: به نقلی عمر سعد، شیبث بن ربیع خبیث را همراه سه هزار مرد سفاک با کوبیدن طبل و دهل کنار فرات فرستاد که اطراف آن را به محاصره در آوردند.

بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۶، الوقایع الحوادث: ج ۲ ص ۱۴۹. از مدینه تا مدینه: ص ۳۶۸-۳۷۰.

از مدینه تا مدینه: ص ۳۶۰.

الوقایع الحوادث: ج ۲ ص ۱۵۳

آقا به خدا ما ز شما فاصله داریم
با اصل مرامت به خدا فاصله داریم
با شور تو و کربلا محظمان گرم
هم با تو و با کربلا فاصله داریم



وقایع روز هفتم محرم :

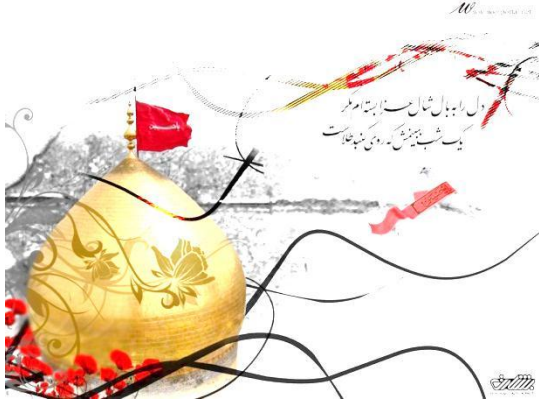
امام حسین (علیه السلام) فرمودند : کسی که نخواهد از راه گناه به مقصدی برسد، دیرتر به آرزویش می رسد و زودتر به آنچه میسر شد گرفتار می شود. (بحار الانوار ج ۷۸، ص ۱۲۰)

۱. در روز هفتم محرم عبید الله بن زیاد ضمن نامه‌ای به عمر بن سعد از وی خواست تا با سپاهیان خود بین امام حسین و یاران، و آب فرات فاصله ایجاد کرده و اجازه نوشیدن آب به آنها ندهد. عمر بن سعد نیز بدون فاصله "عمر بن حجاج" را با ۵۰۰ سوار در کنار شریعه فرات مستقر کرد و مانع دسترسی امام حسین علیه السلام و یارانش به آب شدند. این واقعه ناجوانمردانه، سه روز پیش از شهادت امام حسین بود. البته حضرت ابوالفضل العباس از تاریکی شب استفاده می کرد و برای خیمه ها آب می آورد و حضرت علی اکبر با پنجاه نفر در شب عاشورا برای خیمه ها آب کافی آورد. ولیکن از بامداد تا شامگاه روز عاشورا هیچ گونه آبی برای امام حسین و یاران و کودکانش مهیا نشد و آنان در شدت گرما و عطش، متحمل مصائب این روز عظیم شدند.

۲. در این روز مردی به نام "عبدالله بن حصین ازدی" - که از قبیله "بجیله" بود - فریاد برآورد: ای حسیناین آب را دیگر بسان رنگ آسمانی نخواهی دید به خدا سوگند که قطره‌ای از آن را نخواهی آشامید، تا از عطش جان دهی!

امام علیه السلام فرمودند: خدایا او را از تشنگی بکش و هرگز او را مشمول رحمت خود قرار نده. حمید بن مسلم می گوید: به خدا سوگند که پس از این گفتگو به دیدار او رفتم در حالی که بیمار بود، قسم به آن خدایی که جز او پروردگاری نیست، دیدم که عبدالله بن حصین آنقدر آب می آشامید تا شکمش بالا می آمد و آن را بالا می آورد و باز فریاد می زد: العطش! باز آب می خورد، ولی سیراب نمی شد. چنین بود تا به هلاکت رسید.

قلاند النحور: ج محرم و صفر، ص ۶۳. معالی السبطين: ج ۱ ص ۳۱۵. الوقایع و الحوادث: ج ۲ ص ۱۵۳. فیض
العلام: ص ۱۴۶. - انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۸۰. - ارشاد شیخ مفید، ج ۲، ص ۸۶



امام حسین (ع) می فرمایند: جز به یکی از سه نفر حاجت مبرز به دیندار، یا صاحب مروت، یا کسی که اصالت خانوادگی داشته باشد. (تحف العقول، ص ۲۵۱)

وقایع روز هشتم محرم :

۱. در این روز "یزید بن حصین همدانی" از امام علیه السلام اجازه گرفت تا با عمر بن سعد گفتگو کند. حضرت اجازه داد و او بدون آنکه سلام کند بر عمر بن سعد وارد شد؛ عمر بن سعد گفت: ای مرد همدانی! چه چیز تو را از سلام کردن به من باز داشته است؟ مگر من مسلمان نیستم؟ گفت: اگر تو خود را مسلمان می‌پنداری پس چرا بر عترت پیامبر شوریده و تصمیم به کشتن آنها گرفته‌ای و آب فرات را که حتی حیوانات این وادی از آن می‌نوشند از آنان مضایقه می‌کنی؟

عمر بن سعد سر به زیر انداخت و گفت: ای همدانی! من می‌دانم که آزار دادن به این خاندان حرام است، من در لحظات حساسی قرار گرفته‌ام و نمی‌دانم باید چه کنم؛ آیا حکومت ری را رها کنم، حکومتی که در اشتیاقش می‌سوزم؟ و یا دستانم به خون حسین آلوده گردد، در حالی که می‌دانم کبیر این کار، آتش است؟ ای مرد همدانی! حکومت ری به منزله نور چشمان من است و من در خود نمی‌بینم که بتوانم از آن گذشت کنم. یزید بن حصین همدانی بازگشت و ماجرا را به عرض امام علیه السلام رساند و گفت: عمر بن سعد حاضر شده است شما را در برابر حکومت ری به قتل برساند. امام علیه السلام مردی از پیاران خود بنام "عمرو بن قرظة" را نزد ابن سعد فرستاد و از او خواست تا شب هنگام در فاصله دو سپاه با هم ملاقاتی داشته باشند.

شب هنگام امام حسین علیه السلام با ۲۰ نفر و عمر بن سعد با ۲۰ نفر در محل موعود حاضر شدند. امام حسین علیه السلام به همراهان خود دستور داد تا برگردند و فقط برادر خود "عباس" و فرزندش "علی اکبر" را نزد خود نگاه داشت. عمر بن سعد نیز فرزندش "حفص" و غلامش را نگه داشت و بقیه را مرخص کرد.

در این ملاقات عمر بن سعد هر بار در برابر سؤال امام علیه السلام که فرمود: آیا می‌خواهی با من مقاتله کنی؟ عذری آورد. يك بار گفت: می‌ترسم خانه‌ام را خراب کنند! امام علیه السلام فرمود: من خانه‌ات را می‌سازم. ابن سعد گفت: می‌ترسم اموال و املاکم را بگیرند! فرمود: من بهتر از آن را به تو خواهم داد، از اموالی که در حجاز دارم. عمر بن سعد گفت: من در کوفه بر جان افراد خانواده‌ام از خشم ابن زیاد بیمناکم و می‌ترسم آنها را از دم شمشیر بکنرانند.

حضرت هنگامی که مشاهده کرد عمر بن سعد از تصمیم خود باز نمی‌گردد، از جای برخاست در حالی که

می‌فرمود: تو را چه می‌شود؟ خداوند جانت را در بسترت بگیرد و تو را در قیامت نیامرزد. به خدا سوگند! من می‌دانم که از گندم عراق نخواهی خورد! این سعد با تمسخر گفت: جو ما را بس است.

۲. قحط آب در خیمه‌های حسینی: در این روز آب در خیمه‌های سید الشهداء علیه السلام نایاب شد. "خوارزمی" در مقتل الحسین و "خیابانی" در وقایع الایام نوشته‌اند که در روز هشتم محرم امام حسین (ع) و اصحابش از تشنگی سخت آزرده خاطر شده بودند؛ بنابراین امام علیه‌السلام کلنگی برداشت و در پشت خیمه‌ها به فاصله نوزده گام به طرف قبله، زمین را کند، آبی گوارا بیرون آمد و همه نوشیدند و مشکها را پر کردند، سپس آن آب ناپدید شد و دیگر نشانی از آن دیده نشد. هنگامی که خبر این ماجرا به عبيدالله بن زیاد رسید، پیکی نزد عمر بن سعد فرستاد که: به من خبر رسیده است که حسین چاه می‌کند و آب بدست می‌آورد. به محض اینکه این نامه به تو رسید، بیش از پیش مراقبت کن که دست آنها به آب نرسد و کار را بر حسین علیه‌السلام و یارانش سخت بگیر. عمر بن سعد دستور وی را عمل نمود.

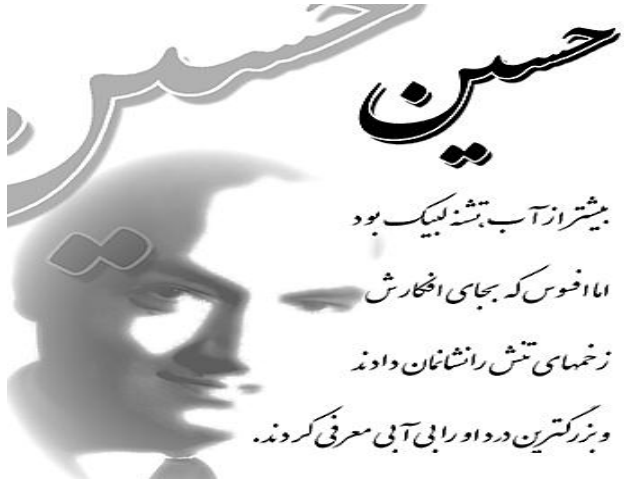
۳. پس از این ماجرا، عمر بن سعد نامه‌ای به عبيدالله نوشت و ضمن آن پیشنهاد کرد که حسین علیه‌السلام را رها کنند؛ چرا که خودش گفته است که یا به حجاز برمی‌گردم یا به مملکت دیگری می‌روم. عبيدالله در حضور یاران خود نامه ابن سعد را خواند، "شمر بن ذی الجوشن" سخت برآشفته و نگذاشت عبيدالله با پیشنهاد عمر بن سعد موافقت کند.

وقایع الایام، ج ۵، ص ۲۷؛ مقتل الحسین، خوارزمی، ج ۱، ص ۲۴۴.

کشف الغمّة، ج ۲، ص ۴۷.

بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۸.

ارشاد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۸۲، فلاند النحور: ج محرم و صفر، ص ۸۱، الوقایع و الحوادث: ج ۲، ص ۱۵۴.



وقایع روز نهم محرم :

۱. در روز نهم محرم (تاسوعای حسینی) شمر بن ذی الجوشن با نامه‌ای که از عبیدالله داشت از "نخيله" - که لشکرگاه و پادگان کوفه بود - با شتاب بیرون آمد و پیش از ظهر روز پنجشنبه نهم محرم وارد کربلا شد و نامه عبیدالله را برای عمر بن سعد قرائت کرد.

ابن سعد به شمر گفت: وای بر تو! خدا خانه ات را خراب کند، چه پیام زشت و ننگینی برای من آورده‌ای. به خدا قسم! تو عبیدالله را از قبول آنچه من برای او نوشته بودم بازداشتی و کار را خراب کردی...
 ۲. شمر که با قصد جنگ وارد کربلا شده بود، از عبیدالله بن زیاد امان نامه‌ای برای خواهرزادگان خود و از جمله حضرت عباس علیه‌السلام گرفته بود که در این روز امان نامه را بر آن حضرت عرضه کرد و ایشان نپذیرفت. شمر نزدیک خیم امام حسین علیه‌السلام آمد و عباس، عبدالله، جعفر و عثمان (فرزندان امام علی علیه‌السلام که مادرشان ام‌البنین علیها‌السلام بود) را طلبید. آنها بیرون آمدند، شمر گفت: از عبیدالله برایتان امان گرفته‌ام. آنها همگی گفتند: خدا تو را و امان تو را لعنت کند، ما امان داشته باشیم و پسر دختر پیامبر امان نداشته باشد؟!
 پیامبر امان نداشته باشد؟!
 ۳. در این روز اعلان جنگ شد که حضرت عباس علیه‌السلام امام علیه‌السلام را باخبر کرد. امام حسین علیه‌السلام فرمود: ای عباس! جانم فدای تو باد، بر اسب خود سوار شو و از آنان بپرس که چه قصدی دارند؟ حضرت عباس علیه‌السلام رفت و خبر آورد که اینان می‌گویند: یا حکم امیر را بپذیرید یا آماده جنگ شوید. امام حسین علیه‌السلام به عباس فرمودند: اگر می‌توانی آنها را متقاعد کن که جنگ را تا فردا به تأخیر بیندازند و امشب را مهلت دهند تا ما با خدای خود راز و نیاز کنیم و به درگاهش نماز بگذاریم. خدای متعال می‌داند که من بخاطر او نماز و تلاوت قرآن را دوست دارم. حضرت عباس علیه‌السلام نزد سپاهیان دشمن بازگشت و از آنان مهلت خواست. عمر بن سعد در موافقت با این درخواست تردید داشت، سرانجام از لشکریان خود پرسید که چه باید کرد؟ "عمرو بن حجاج" گفت: سبحان الله! اگر اهل دیلم و کفار از تو چنین تقاضایی می‌کردند سزاوار بود که با آنها موافقت کنی.

عاقبت فرستاده عمر بن سعد نزد عباس علیه‌السلام آمد و گفت: ما به شما تا فردا مهلت می‌دهیم، اگر تسلیم شدید شما را به عبیدالله می‌سپاریم وگرنه دست از شما برنخواهیم داشت.

حوادث مهم شب عاشورا :

۱. امام حسین علیه السلام در سخنرانی شب عاشورا خبر از شهادت یاران خود داد و آنان را به پاداش الهی بشارت داد. در این مجلس "قاسم بن الحسن" به امام علیه السلام عرض کرد: آیا من نیز به شهادت خواهم رسیدم؟ امام با عطف و مهری فرمود: فرزندم! مرگ در نزد تو چگونه است؟ عرض کرد: ای عمو! مرگ در کام من از عسل شیرین تر است. امام علیه السلام فرمودند: آری تو نیز به شهادت خواهی رسید بعد از آنکه به رنج سختی مبتلا شوی، و همچنین پسر عم عبدالله (کودک شیرخوار) به شهادت خواهد رسید.
 - قاسم گفت: مگر لشکر دشمن به خیمه‌ها حمله می‌کنند؟ امام علیه السلام به ماجرای شهادت عبدالله اشاره نمودند که قاسم بن الحسن تاب نیاورد و زارزار گریست و همه بانگ شیون و زاری سر دادند.
 ۳. امام علیه السلام در شب عاشورا دستور دادند برای حفظ حرم و خیام، خندق را پشت خیمه‌ها حفر کنند. حضرت دستور داد به محض حمله دشمن چوبها و خار و خاشاکی که در خندق بود را آتش بزنند تا ارتباط دشمن از پشت سر قطع شود و این تدبیر امام علیه السلام بسیار سودمند بود.
 ۴. مرحوم شیخ صدوق در کتاب ارزشمند "امالی" نوشته است: شب عاشورا حضرت علی اکبر علیه السلام و ۳۰ نفر از اصحاب به دستور امام علیه السلام از شریعه فرات آب آوردند. امام علیه السلام به یاران خود فرمود: برخیزید، غسل کنید و وضو بگیرید که این آخرین توشه شماست.
- محاصره خیمه‌ها در کربلا: امام صادق علیه السلام فرمودند: تا سوعا روزی بود که حسین علیه السلام و اصحابش را در کربلا محاصره کردند و سپاه شام بر قتل آن حضرت اجتماع نمودند، و پسر مرجانه و عمر سعد به خاطر کثرت سپاه و لشکری که برای آنها جمع شده بود خوشحال شدند، و آن حضرت و اصحابش را ضعیف شمردند و یقین کردند که یآوری از برای او نخواهد آمد و اهل عراق حضرتشان را مدد نخواهند نمود.
- خطابه امام حسین علیه السلام برای اصحابش: در عصر این روز امام حسین علیه السلام در جمع یاران خطبه‌ای قرائت فرمودند، و اصحاب اعلام وفاداری نمودند.
- منابع: کافی: ج ۴ ص ۱۷۴ - اعلام الوری: ج ۱ ص ۴۵۵ - فیض العلام: ص ۱۴۳. بحار الانوار: ج ۴ ص ۳۶۱ - از مدینه تا مدینه: ص ۳۸۱ - ۳۸۲ - اعلام الوری: ج ۱ ص ۴۵۵ - فیض العلام: ص ۱۴۶ - بحار الانوار: ج ۴ ص ۳۹۲ - مناقب ابن شهر آشوب: ج ۴ ص ۱۰۷ - اعلام الوری: ج ۱ ص ۴۵۵ - فیض العلام: ص ۱۴۶ - انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۸۴ - الملهوف، ص ۳۸ - ارشاد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۹۱ - الملهوف، ص ۳۹ - نفس المهموم، ص ۲۳۰ - الامام الحسین و اصحابه، ص ۲۵۷ - امالی شیخ صدوق، مجلس ۳۰

چارلز دیکنر: این نویسنده انگلیسی درباره‌ی قیام عاشورا می‌نویسد: «اگر مقصود حسین جنگ و راه خواسته‌اید نیوی خود بود، من نمی‌فهمم چرا خواهران و کودکانش را همراه خود برد. پس عقل چنین حکم می‌کند که او به خاطر اسلام فداکاری خویش را انجام داد.»



وقایع روز دهم محرم :

و اینک میدانی دوباره، اینک ۷۲ یار و هزاران دشمن کینه‌توزی که رحم و مروت را از ازل نیاموخته‌اند. اینک عاشورا که هر چه از آن بگوییم کم گفته‌ایم، از برخوردهای جلاذانه سپاه عمر بن سعد، یا عنایات و الطاف سیدالشهداء علیه‌السلام .

سردارانی، سپاه عظیمی را به سوی جهنم رهبری می‌کردند و امام معصومی لشکر کم تعداد خود را به بهشت بشارت می‌داد... و سرانجام شهادت، خون، نیزه، عطش و اطفال، تازیانه و سرهای بریده، آه از اسارت و شام، آه از خرابه و

۱. شهادت امام حسین علیه‌السلام . ۲. شهادت حبیب بن مظاهر اسدی کوفی . ۳. شهادت مسلم بن عوسجه . ۴. شهادت حر بن یزید ریاحی . ۵. شهادت جون مولی ابی ذر الغفاری . ۶. شهادت همسر وهب . ۷. شهادت شبیه ترین فرد به رسول خدا صلی الله علیه و آله ۸ (حضرت علی اکبر (ع). شهادت قاسم بن الحسن علیه‌السلام . ۹. شهادت عبدالله بن حسن علیه‌السلام . ۱۰. شهادت قمر منیر بنی هاشم علیه‌السلام . ۱۱. شهادت مولانا الرضیع باب الحوایج علی اصغر علیه‌السلام . ۱۲. آمدن ذوالجناح با یال و کویال خونین به سوی خیمه فاطمیات . ۱۳. غارت اموال . ۱۴. فرار فاطمیات و علویات در بیابانها بعد از شهادت آقا و سرورشان اباعبدالله علیه‌السلام . ۱۵. غارت کردن لباس و زره . ۱۶. جدا شدن سرهای مطهر . ۱۷. به آتش کشیدن خیمه های آل الله . ۱۸. شهادت دختران کوچک گریه و ماتم . ۱۹. رأس مطهر امام حسین علیه‌السلام در کوفه . ۲۰. خونین شدن ریشه هر گیاه . ۲۱. قتل ابن زیاد . ۲۲. وفات ام سلمه . ۲۳. ماتم و ناله و گریه پردگیان حرم . ۲۴. گریه و ماتم بر سید الشهداء علیه‌السلام و عزای زمین و عرش و آسمان جن و انس و ملک و وحوش بر آن حضرت .

وقایع شب یازدهم ماه محرم:

۱. شام غریبان کربلا

نخستین شب عزا و سوگ خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پس از شهادت سید الشهداء علیه السلام است. شبی تیره تر از سیاهی! شبی جانسوز که در آن تلخ ترین لحظات بر خاندان امام حسین علیه السلام گذشت. آیا می شود رنج و سوز و مصیبت باز ماندگان حضرت را در آن شب بیان کرد و یا حتی تصور نمود؟ آیا کسی درک می کند که دیدگان خونفشان عمه امام زمان علیه السلام و اهل بیت چقدر و چگونه بر آن حضرت گریستند؟ آیا می تواند تصویر کند که آه و ناله سوزناک آن عزیزان چگونه بوده است؟

با چه زبانی و با چه لفظی می توان دل های شکسته، قلبهای جریحه دار، ناله و نوای بلبلان بال و پر سوخته گلستان نبوی و علوی، و سوز دل یتیمان و بانوان حسینی را بیان کرد؟

شام غریبان است! کودکان یتیم که دیشب پدر داشتند، و بانوان بی سرپرست که دیشب سرپرست و کاشانه داشتند؛ امشب با آشیانه سوخته و دلهای داغدار، بدون سرورشان حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام چه می کنند؟

تفاوت بین این دو شب چقدر است: شب عاشورا و شب یازدهم؟ دیشب چه سالاری داشتند؟ دیشب چه کسی از خیمه ها محافظت می کرد؟ دیشب چه کسانی در خیمه ها بودند؟ امروز اما بدن مبارکشان بدون سر روی زمین است! آن شب چه کسی سر پرستی علویات و فاطمیات را بر عهده داشت؟ زینب کبری سلام الله علیها آن شب چه حالی داشت؟ از یک سو مراقبت از حجت خدا زین العابدین علیه السلام و همسران و و یتیمان برادر، و از سوی دیگر به دنبال دختران گمشده!! همه اینها در سرزمینی که بدن برادرش و عزیزانش با آن وضع روی زمین افتاده باشند! آه چه شبی بود آن شب و چه حالی داشت دختر امیر المؤمنین علیه السلام. "سلام علی قلب زینب الصبور و لسانها الشکور."

۲. سر امام حسین علیه السلام در تنور خولی: شب یازدهم شبی است که سر مطهر امام حسین علیه السلام در تنور منزل خولی بود در حالی که نورانیت آن سر فضا را روشن نموده بود.

منابع: فیض العلام: ص ۱۵۵-۱۵۶. ارشاد: ج ۲ ص ۱۳۳. اعلام الوری: ج ۱ ص ۴۲۰. کشف الغمّة: ج ۲ ص ۴۰. توضیح المقاصد: ص ۳. مسار الشیعه: ص ۲۵. کافی ج ۲ ص ۴۸۴. تهذیب شیخ طوسی: ج ۶ ص ۴۲. زاد المعاد: ص ۳۰۶. معالی السبطين: ج ۲ ص ۵. مصباح کفعمی: ج ۲ ص ۵۹۴. مصباح المهتجد: ص ۷۱۲. مقاتل الطالبیین: ص ۷۸. زاد المعاد: ص ۳۰۷-۳۰۶. توضیح المقاصد: ص ۳. مسار الشیعه: ص ۲۵. منتخب التواریخ: ص ۲۲۸. بحار الانوار: ج ۴ ص ۲۱۸. وسائل الشیعة: ج ۴ ص ۲۱۳. اعلام الوری: ج ۱ ص ۴۷۰. منتهی الآمال: ج ۱ ص ۴۰۱. فیض العلام: ص ۱۵۵